



خفتگان در بقیع (۱۹)

قله‌های رفیع بقیع

علی اکبر نوایی

حسن بن علی علیه السلام معز المؤمنین

در تداوم واگویه از رازهای نانموده و ناگفته بقیع که اندکی از آن به تحریر ناقص کلمات درآمده‌اند، عنان قلم سیری در پهن دشت بقیع نمود تا به قله‌های رفیعی دست یازید؛ قله‌های رفیعی که هر کدام نمادی از حکایت دنیاها عظمت از بقیع‌اند؛ بقیعی که مفتخر به تجلی این قله‌ها شده است. قصه‌های قله‌های رفیع نور و عظمت، قصه دشت‌های پهناور و بی‌پایان است و ما حقیرتر از آنکه توسن اندیشه را بتازیم.

قصه آن‌ها قصه بلوغ انسانیت است و قصه باغ‌هایی که ثمراتی آماده و مدام دارد که ﴿تُوْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ يَا ذُنَّ رَبِّهَا﴾^۱ و ما بسیار تشنه‌تر از آنیم که خود بدانیم. تشنه نوشیدن از زلال اندیشه‌شان و شریعه حیاتبخش روان از وجودشان؛ یعنی داستان سلاله نبوی و گل‌ها و ریاحین بوستان رسالت، که باید ابهت جلال و شأن بلند و رفیعشان را در جلالت بقیع نظاره‌گر شویم. آنان در بلندای بقیع، شاهدهی بر جلالت و رفعت شأن آنند؛ آنانی که ثمره رسالت‌اند. دانایی، حیات، نور، جلالت، جبروت، و ابهت و شکوه الهی در نامشان زمزمه می‌شود که اگر به شناختشان و به شناخت راه و سیره شأن برسی، سیراب شده و خود را می‌یابی؛ زیرا که دانایی به گوهر والای وجود آنان و اطلاع از مکتب و راه و شریعتشان، دانش بر راهی برای بلوغ خود است؛ زیرا که اگر به شریعه دست‌یابی، بذر اندیشه را به دست آورده‌ای، در این هنگام است که تمامت بقیع را فتح می‌کنی و دُر‌ها و جواهرها و یاقوت‌های منظوی در آن را کشف می‌نمایی.

ما در این صورت به تاریخ برمی‌گردیم و با آن همنوا شده و شکوه اهل‌البیت و رذالت



دشمنانش را نیز به اکتشاف می‌نشینیم. انسان تشنه حقیقت، زمان پر راز را و زمان پرواز انسان تشنه حقیقت را محکی شناختی است.

قله‌های رفیع بقیع را می‌ستایم. حسن السبط، سجاد و زینت پرستندگان، باقر (شکافنده علوم) و صادق آل‌البیت، چهار نمونه از نسل مطهرند که رجس و پلیدی را با آنان هیچ نسبتی نیست. سرود زندگی آنان، سرود حماسه‌های جاویدان است. سرود حماسه‌ای که پر از درد خدا و درد انسانیت است.

در این فراز از تعقیب زمان و تعقیب مکان مطهری همچون بقیع، به گنج‌های نمان سر به مهر می‌رسیم. به قهرمانانی که بیشترین عشقشان را به انسان بخشیدند تا بهترین‌ها را نثارشان کنند و به بهترین‌ها راه‌شان نمایند که:

﴿أَمَّنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبِعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾^۲.
«آیا آن کس که به سوی حق راه می‌نماید، سزاوارتر است پیروی شود یا آن کس که نمی‌تواند و نمی‌اندیشد که هدایتی به حق بنماید؟ چیست شما را، چگونه حکم می‌نمایید؟»
به حرم (نبوی و بقیع) سوگند و به بیت الهی که حرم، شکوهش را از آن وام گرفته، سوگندی دگر، که من انسان تمام را در بقیع یافتم، انسانیتی که سخت گرفتار عزیت است. دغل‌ها، تزویرها، درد‌غم‌ها، خودپرستی‌ها، تبار پرستی‌ها، داد و ستدهای دنیا‌گرایانه، تجمل‌گرایی‌ها، نفاق‌ها و... همه در این حرم (بقیع) رنگ می‌بازند و در نتیجه شناخت راه آن‌ها، حقارت خود را نجوا می‌کنند.

شما را به قرائت این راه‌گشوده می‌خوانم، تا به اندیشیدن در آیین که زیارتشان تنها دست به سینه گذاشتن‌های مقطعی چند روزه سفر به مدینه الرسول نیست، زیارتشان، درک و معرفت و عشق و خلوصی است که دمام نثارشان می‌کنی، نه چند روزی و دیگر هیچ.

شاید، آهنگ قلم را، آهنگ دردی بدانید که ریشه دارد و یا شاید از آهنگ کلمات بیندیشید که روان‌کننده کلمات در ساحت قلم را دردی عمیق است از فقدان عشقی و معرفتی و درکی و خلوصی مدام و اکتفای چند روزی محدود در دقایقی محدود که چشم نمایندگان شیطان‌ها به رویت دوخته شده و تو را حتی از دست بر سینه نهادنی این چنین باز می‌دارند، که آن‌ها، خود نمایندگان شیطان‌اند و فریب خوردگان دوران غدار ما.

ای که به خواندن نشسته‌ای، متنی که در پیش رو داری، در صدد نیست تا مقتلی جانسوز بخواند، حتی اگر آهی سوزان بر مزار شهیدان باشد، آمیزه‌ای را به قرائت می‌نشین که آکنده

از شوق و درد است؛ دردی که رهایت نمی‌کند. اگر با این درد همگامی (که هستی)، اندیشه نما که از کسی که پر از درد است، فقط آهی می‌شنوی و اشکی و سرشکی را می‌نگری که تا زنده است، قطع نخواهد شد و تنها در برهوت زمان خواهد مرد. پس در آه و اشک خیره شو تا دردمندی را به صیدی عاشقانه بنشینی. آن چهار، از هشت مظلوم دیگر را در بقیع نجوا کن و با نجوای حیاتشان زنده باش تا به حیات طیب راه یابی. الهی که چنان باد!

حسن بن علی رضی الله عنه ، معزز المؤمنین

در آغاز این نجوا و واگویه دردمندانۀ درون، از حسن السبط؛ سبط اکبر نبی، دُرّانۀ عالم هستی و عصارۀ فضیلت‌ها می‌نگارم؛ همان که معقل و پناهگاه مؤمنان و عزّت بخش و پاسدار حقیقت‌ها در جامعۀ آکنده از نفاق، زشتی و دروغ و رذالت‌ها بود و همین است که خورشید به تمامی وجودش، به زمین خیره می‌شود و در بقیع، رنگ می‌بازد و زمین از داشتن چنین ذریۀۀ طیبه‌ای، به آسمان فخر می‌فروشد و شانه بالا می‌اندازد.

در قطعۀ‌ای از زمان (سال سوم هجرت)، در شهر نبی (مدینۀ رحمت)، در پرفضیلت‌ترین ماه خدا (ماه رمضان) و در نیمۀ آن، که مدتی از زمان نور سپری شده و به قرب شب‌های قدر نزدیک می‌شد، در خانواده‌ای پاک که نورش آسمانها را خیره می‌سازد و مجمع و عصارۀ همه فضیلت‌ها و کرامت‌ها است؛ نوری بدرخشید و در خانۀ علی و زهرا رضی الله عنهما تجلی و ظهور یافت و فوّارۀ نور را با همه انواری که در آن خانه بود، بشارت داد؛ نوری که خورشید هم بدان خیره شد. شادی سراسر خانه را گرفت. نام او را از قبل در بشارت‌ها، «بشر» نامیده بودند. اما پدرش که تربیت شدۀ مکتب رسالت است و تربیت شده دامن نبی و در حجر پاک او، هرگز بر خود روا نمی‌داند که بر معلم بزرگش و بر جد بزرگ فرزندش و بر پدر همسر گرامی‌اش که عنوان جامع انسان کامل را دارد و همه‌واله و حیران و محو جمال اویند پیشی گیرد و مایل بود که پیامبر، خود، که ریشه و اصل وجود او است، بر فرزند دلبندهش نام نهد و این بود که «پیامبر» نام «حسن» بر وی نهاد.^۳

به دستور پیامبر «سرسش را تراشیدند و به وزن موهایش صدقه دادند.»^۴

با این وصف، شجرۀ طیبۀ نیایش چنین‌اند؛ از طرف پدر، عبارت‌اند از:

«حَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ بْنِ قُصَيِّ بْنِ كِلَابِ بْنِ مِرَّةَ بْنِ لُؤَيٍّ بْنِ عَلَابِ بْنِ فِهْرِ بْنِ مَالِكِ بْنِ النَّضْرِ بْنِ كِنَانَةَ بْنِ خُرَيْمَةَ بْنِ مُدْرِكَةَ بْنِ إِلْيَاسَ بْنِ مُضَرَ بْنِ نِزَارِ بْنِ مَعَدِّ بْنِ عَدْنَانَ».^۵

و از طرف مادر، عبارتند از:

«حَسَنُ بْنُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ، مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافِ بْنِ قُصَيِّ بْنِ كِلَابِ بْنِ مُرَّةَ بْنِ لُؤَيِّ بْنِ غَالِبِ بْنِ فُهَيْرِ بْنِ مَالِكِ بْنِ النَّضْرِ بْنِ كِنَانَةَ بْنِ حُزَيْمَةَ بْنِ مُدْرِكَةَ بْنِ إِلْيَاسَ بْنِ مُصَرِّ بْنِ نِزَارِ بْنِ مَعَدِّ بْنِ عَدْنَانَ».^۶

او اولین مولود مبارکی است که به پیامبر و علی و زهرا علیهم السلام، از نسل پیامبر، اهدا و اعطا گردیده است. چشم روشنی بی نظیری بود که به این خاندان مطهر داده شد و لذا نامش را به نیکی وصف نمودند و به جامع خوبی‌ها مزینش ساختند.

محبوب پیامبر

اگر زندگی‌نامه‌اش را ورق بزنیم، خواهیم دید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، او را ادامه وجود خویش و ادامه رسالت‌های بزرگ پیامبران الهی می‌دانستند و بدین روی شدیداً او را دوست می‌داشتند و در همین راستا فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أُحِبُّهُ فَأَحِبَّهُ»؛ «خدایا! من او را دوست می‌دارم، پس دوستش مدار.»

و نیز فرمود:

«مَنْ أَحَبَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَبْغَضَهُمَا فَقَدْ أَبْغَضَنِي».^۸

«هرکس حسن و حسین را دوست بدارد، قطعاً مرا دوست می‌دارد و هر کس آنها را دشمن بدارد و به ایشان کینه ورزد، بر من کینه ورزیده و قطع دوستی کرده.»
و نیز فرمود: «... الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»^۹؛ «حسن و حسین علیهم السلام، سرور جوانان بهشتند.»

و این نکات عرشی و بدیع، اوج یافت تا به مرحله کمالش رسید و آنان را با جمله‌ای عرشی امام» نامید و فرمود: «إِنِّي هَذَا إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا»^{۱۰}؛ «این دو فرزندم، هر دو امامند، قیام نمایند یا بنشینند» و به دلیل عظمت و والایی شخصیتش، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در عین کمی سن و گذر روزگارش، او را شاهد بر بعضی پیمان‌هایش قرار داد. چنانکه واقدی می‌نگارد:

«أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله عَهْدَ عَهْدًا مَعَ ثَقِيفٍ. كَتَبَهُ خَالِدُ بْنُ سَعِيدٍ، وَ شَهِدَ عَلَيْهِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ علیهم السلام».^{۱۱}

«پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با قبیله ثقیف، پیمانی امضا کرد که آن را خالد بن سعید نوشت و بر این پیمان حسن و حسین علیهم السلام را شاهد گرفت.»

آن امام همام در دوران جد و پدرش در معاهدات فراوان دیگری شرکت داشته و به

خصوص اینکه پیامبر ﷺ در عین کودکی اش او را به حضور و تجمعات مهمی فرمان می داد تا مکانت و جلالت و جایگاه والای او را به دیگران و حاضران در معاهده‌ها، تجمعات و بسیج‌های عمومی نشان دهد و آن را به ذهن‌ها و اندیشه‌های مردم بسپارد.

تربیت در دامان رسالت و طهارت

امام مجتبیٰ علیؑ در دوران حیات پربرکت و سراسر افتخار نبی گرامی اسلام ولادت یافت و چنانکه دیدیم، او و برادرش حسین علیؑ، محبوب دل پیامبر بودند و پیامبر، دوام رسالتش را در وجود آن دو گوهر الهی می دانست.

هفت سال از حیات خویش را در سایه رعایت و تربیت آن عصاره هستی گذراند که در واقع، همین دوره، دوره‌ای بود که شخصیت امام مجتبیٰ، به تمام و کمال پروراند شد و بالید و در همین دوره بود که به عالی‌ترین درجه ایمان و تقوا و پاکی و علو روحی و درجات علمی از ساحت وجود نبوی ﷺ دست یافت.

علاوه بر نظارت مستقیم حضرت رسول ﷺ بر رشد شخصیتی امام مجتبیٰ علیؑ، آن حضرت در کلاس عالی تربیتی، با همدلی و همگامی و معاضدت دو شخصیت بزرگ تاریخ اسلام، به نشو و نمای روحی، علمی، شخصیتی آراسته شد و مدارج تعالی را طی نمود.

کلاس مذکور، یا همکاری شخص دوم اسلام؛ یعنی علی بن ابی طالب و فاطمه زهرا علیهما السلام، بانوی اول اسلام اداره می شد و شخص اول اسلام، یعنی پیامبر ﷺ، رسماً بر آن نظارت داشت.^{۱۲} در این کانون مقدس و آسمانی، که مصداقی کامل از تجلی نور الهی بود، فرزندی بزرگ و کریم، که تاریخ آینده جهان اسلام را متحول نمود، پرورش یافت؛ یعنی حسن بن علی علیهما السلام، در این کانون شخصیت پرور و انسان‌ساز به مراحل تکوین شخصیت کودک توجهی بایسته مبذول می شد؛ چنان که پدر بزرگوارش علی علیؑ فرمود:

«يُرَبِّي الصَّبِيَّ سَبْعًا وَيُؤَدِّبُ سَبْعًا وَيُسْتَحْدِمُ سَبْعًا وَ مُتَّبِعِي طَوْلِهِ فِي ثَلَاثٍ وَ عَشْرِينَ سَنَةً وَ عَقْلُهُ فِي خَمْسٍ وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً وَ مَا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ فَيَالْتَجَارِبُ».^{۱۳}

«کودک به مدت هفت سال تربیت می شود و به مدت هفت سال آداب زیستن به او آموخته می شود و به مدت هفت سال به خدمت گمارده می شود، رشد بدنی وی تا بیست سالگی و رشد عقلی اش تا سی و پنج سالگی است و آنچه که بعداً فرا می گیرد، از راه تجارب است.»

ساختار تربیتی امام مجتبیٰ (علیه السلام) آن چیزی بود که همه کلمه‌هایی را که می‌شنید، در آنها موجی از ایمان و شعله‌هایی از تابش حقیقت را در جانش می‌ریخت؛ به خصوص آن گاه که اذان معنویت و عشق و دلدادگی را پیامبر بشریت و رسول اعظم بر گوشش خوانده که خود فرمود:

«مَنْ وُلِدَ لَهُ مَوْلُودٌ فَلْيُؤَدِّنْ فِي أُذُنِهِ الْيُمْنَى بِأَذَانِ الصَّلَاةِ وَ لِيُقِمَّ فِي أُذُنِهِ الْيُسْرَى فَإِنَّهَا عِصْمَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ».^{۱۴}

«هر کس که خدا به او فرزندی عطا فرمود، در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گوید، که ننگهانی و حفظ از خطر شیطان رانده شده است.»

پیامبر خدا و علی و زهرا (علیهم السلام) در تربیتش، روش محبت را در نهایت صفا و صمیمیت اعمال نمودند که پیامبر فرمود: «هر کس نسبت به اطفال محبت ننماید، از ما نیست».^{۱۵} و نیز تکریم شخصیت را در حقش اعمال نمودند که پیامبر در حضور جمع، که حسن (علیه السلام) نیز در سمت راستش نشسته بود، خطاب به مردم فرمود: «مردم! فرزندم حسن (علیه السلام) آقا و بزرگ است. به برکت او میان امتم اصلاح خواهد شد».^{۱۶}

و روش الگو دهی را نیز به نهایت بلوغش، به کار بستند؛ روشی که باید حسن (علیه السلام) از جدش و پدر و مادرش الگو بگیرد و با مقیاس وجود نورانی آنها خود را بسازد و حقیقتا که چنین شد. فاطمه زهرا (علیها السلام) در اعمال روش الگویی، در گهواره فرزندش حسن (علیه السلام) را به الگویی والا توجه می‌دهد. هنگامی که او را در گهواره می‌نهاد، می‌فرمود:

أَشْبَهَ أَبَاكَ يَا حَسَنُ وَ اغْبُدْ إِهْمَا ذَا مَنْنٍ
وَ اخْلَعْ عَنِ الْحَقِّ الرَّسَنَ وَ لَا تُوَالِ ذَا الْإِخْنِ^{۱۷}

«یعنی، حسن جان، مانند پدرت باش، ریسمان را از گردن حق بردار و خدای دارای بخشش و کرم را پرستش کن و با افراد دشمن حق و کینه ورز دوستی مکن.»

این شیوه‌های تربیتی، شخصیتش را پروراند و از او شخصیتی پروراند که وجودش، امت اسلامی را و قرآن نبوی و سنتش را پاس داشت.

ابعاد شخصیتی امام کرامت

امام مجتبیٰ (علیه السلام) در پرتو تربیت و وراثتی که از نیای خود به ارث برده بود، شخصیتی دارای ابعاد گوناگون عالی و انسانی را به ظهور رساند و در قله تاریخی شخصیت‌های نمونه و والا قرار گرفت؛ به گونه‌ای که او را نمونه‌ای جامع، در طهارت، ایمان، قوت عقل و خرد، تقوا و حلم،

علم و زهد و پارسایی می‌نگریم که تمام اوصاف کریمه را از جدّ و پدر و مادر به ارث برده است و در وسط معرکه‌های مهم و موحش، راه رشد و رهایی را به امت اسلامی می‌نماید و نشان می‌دهد. در هیئت، قول، عمل و در کلیه شؤون حیات انسانی‌اش، گویی پیامبر است که چنان پویشی را برگزیده، مفاهیم و ارزش‌های عالی نبوی را در سیمای خود نمودار ساخته است و ما در اینجا بخشی کوتاه را به صورت گذرا از شخصیتش باز می‌نگاریم:

۱. عضو آیه تطهیر؛ او شخصی از شخصیت‌های والا و به لحاظ وجودی، فردی از افراد مشمول آیه تطهیر است.

* آیه تطهیر: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾.^{۱۸}
 از ام سلمه روایت شده که گفت: چون آیه تطهیر ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ...﴾ نازل شد، پیامبر خدا ﷺ علی و فاطمه و حسن و حسین را فرا خواند، حله (کسای) خبیری را بر آنان افکند و عرضه داشت: خدایا! اینان اهل بیت من هستند، از آنها ناپاکی را بزدا و در نهایت پاکیشان قرار ده! ام سلمه گوید: پرسیدم: آیا من هم از آنانم؟ پیامبر فرمودند: تو نیز به خیر و نیکی هستی.^{۱۹}

۲. مصداق آیه مودت

آن وجود گرامی، یکی از مصداق آیه مودت است؛ ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾؛ «بگو از شما مزدی نمی‌خواهم، جز دوست داشتن خویشاوندانم را».^{۲۰}
 حاکم حسکانی، عمید الله بن احمد از علمای اهل سنت، کتابی دارد به نام «شواهد التنزیل». وی آیاتی را که در شأن ائمه اطهار ﷺ نازل شده، جمع آوری کرده و آن دسته را که در شأن اهل بیت ﷺ بوده، بررسی می‌کند؛ از جمله آورده است:

«لما نزلت ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾، قالوا یا رسول الله من هؤلاء الذین أمرنا الله بمودتهم؟ قال: علی و فاطمة و الحسن و الحسین ﷺ».^{۲۱}
 آنگاه که آیه مودت نازل شد، پرسیدند: ای پیامبر خدا! اینها چه کسانی هستند که خداوند ما را به مودتشان سفارش فرموده است؟ پیامبر فرمود: آنها، علی، فاطمه، حسن و حسین هستند.

ثعلبی از عالمان اهل سنت در تفسیر آیه مبارکه فوق آورده است: «إِنَّمَا نَزَلَتْ فِي أَهْلِ الْبَيْتِ، مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ».^{۲۲}
 این آیه درباره محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین: نازل گردیده است.

۳. آیه صلوات و عضویت حسن بن علی علیه السلام در آن

حسن بن السبط، امام کرامت و امام عزت و قدرت، عضو آیه صلوات است.
﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾
«همانا خداوند و ملائکه‌اش بر پیامبر اکرم صلوات می‌فرستند.»^{۲۳}

امیر مؤمنان بر او صلوات و درود و سلامی کامل و جامع بفرستید و الایی قدرش چنان است که باید بر او درود و صلوات فرستاد زیرا که او از آل محمد است و پیامبر اکرم به آن سفارش فرموده است.

«أخرج الشعرائي حديث الصلاة البتراء عن رسول الله صلى الله عليه وآله: لا تصلُّوا عليَّ الصلاة البتراء، قالوا: وما الصلاة البتراء؟ قال: تقولون اللهم صلِّ على محمد وتمعنوا، بل قولوا: اللهم صلِّ على محمد وآل محمد، فقيل: من أهلك يا رسول الله؟ قال صلى الله عليه وآله: علي و فاطمة والحسن والحسين.»^{۲۴}

«شعرانی، حدیثی را به نام حدیث بتراء، بیان کرده، می‌گوید: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود: بر من درود ناتمام و بریده نفرستید. پرسیدند: درود بریده چیست؟ فرمود: این که بگویند بار خدایا! بر محمد درود فرست و سپس باز بمانید، بلکه بگویند: خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست. گفتند: آنها چه کسانی هستند؟ فرمود: علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام.»

۴. حضور در آیه مباحله

حسن بن علی علیه السلام در آیه مباحله نیز حضوری عینی و چشمگیر دارد. حاکم حسکانی از قول ابی الجارود نقل می‌کند که چون آیه مبارکه ﴿فَمَنْ حَاجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾^{۲۵} نازل شد؛ پیامبر بود و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام. دیگر در این روز نصاری خارج نشدند و گفتند: بیم آن داریم که این شخص، همان پیامبر موعود باشد و پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: اگر بیرون می‌شدند برای مباحله، قطعاً از غضب الهی می‌سوختند؛ «كان النبي صلى الله عليه وآله و علي و فاطمة و الحسن و الحسين... فلم يخرج يومئذ النصارى، وقالوا: إنا نخاف أن يكون هذا هو النبي فقال النبي صلى الله عليه وآله: لو خرجوا لاحترقوا...»^{۲۶}

امام حسن مجتبی علیه السلام از شخصیت‌های والا و ارجمندی است که سوره دهر، (قیامت، انسان) درباره‌اش نازل شد. آیه «راسخون در علم» درباره او و نیای او و برادر و فرزندان برادرش

نازل شده است.

او از کسانی است که مصداق بارز اهل ذکر، بر حسب آیه اهل الذکر است و مودت آنان واجب است و...

در وادی فضیلت‌ها

آن حضرت در وادی فضیلت‌ها، مجمع فضایل بود که همه روایات و احادیث نبوی در امامتش تصریح دارند. عضو اثنا عشر خلیفه است. سید جوانان اهل بهشت، عضو اهل بیت، عترت و سفینه نوح است. نجم و امان اهل خاک است که تمسک به ذیل وجودش امان از غرق و هدم و نابودی است. موضع رسالت، مختلف ملائکه وحی و مهبط وحی، معدن رحمت، خزینه علم، منتهای حلم، ریشه کرامت‌ها و رهبر امت و ولی نعمت و عضو ابرار و نیکان و سیاستمدار امت اسلامی و باب ایمان و امین خدا و عترت پیامبر است. عابد پیشه‌ای خردمند، خلیفه واقعی خدا در زمین، حافظ سرّ الهی، گنجینه اسرار و حکم الهی است و... عابد و کریم است که به وصف کرامتش، او را «کریم اهل بیت» نامیده‌اند، به دلیل سفره و خوان گسترده برای مستمندان و بینوایان و برخی او را «ابو الایتام» نیز نامیده‌اند و نیز القابی دیگر همچون امیر، حجّت، تقی و نقی برایش گفته‌اند. او خود در یک سخنرانی در کوفه، موضع و جایگاه خود و اهل بیت را معرفی کرده است:

«نحن الآخرون، و نحن الأولون، و نحن النور، بنور الروحانیین، بنور بنور الله، و نروح

بروحه، فینا مسکنه، و إلینا معدنه، الآخر منا کالأول، و الأول منا کالآخر».^{۲۷}

«ما آخرین و اولین هستیم و به فروغ و نور روحانیان عالم بالا منوریم؛ از نور خدا روشنی

می‌گیریم و با روح الهی ره می‌سپاریم. تجلی‌گاه او در وجود ما و معدن معرفتش نزد

ما است. آخرین ما مانند اولین و اولین ما، مانند آخرین ما است.»

و در موضعی دیگر که به امر پدرش بر منبر شد، می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَنَا لِنَفْسِهِ وَ ارْتَضَانَا لِدِينِهِ وَ اصْطَفَانَا عَلَى خَلْقِهِ وَ أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَحْيَهُ وَ إِنَّ اللَّهَ لَمْ

يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا اخْتَارَ لَهُ نَفْسًا وَ رَهْطًا وَ بَيْنًا وَ نَحْنُ نَفْسُ مُحَمَّدٍ وَ رَهْطِهِ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ».^{۲۸}

«خداوند ما را برای خویش و دین مقدسش برگزید و ما را گزیده خلق خود قرار داد

و وحی خود را بر ما و درباره ما فرو فرستاد و همانا خداوند، پیامبری را بر نگزید مگر

اینکه برای او جانی و عشیره و قبیله‌ای و خانواده‌ای برگزید و ما جان پیامبر و قبیله و عشیره او و خانواده و اهل بیت او هستیم.»
عبادت پیشگی و زهد و تقوا و صبرش زبانزد خاص و عام بود. در کتاب امالی شیخ صدوق چنین آمده است.

امام مجتبی علیه السلام عاودترین، زاهدترین و بافضلترین مردم زمانش بود. آنگاه که عازم حج می‌شد، با پای پیاده می‌رفت و گاه نیز با پای برهنه. زمانی که یاد مرگ می‌نمود، می‌گریست و هرگاه به یاد قبر و قیامت می‌افتاد، اشک از چشمانش سرازیر می‌شد.^{۲۹}
ابن شهر آشوب می‌نویسد:

«امام حسن علیه السلام در حال گذر از جایی، دید عده‌ای از فقرا بر زمین نشسته‌اند و نان خشک خورد شده را که در سفره دارند می‌خورند. در هنگام، آنان از حضرت دعوت نمودند از نان خشک میل کند، حضرت از مرکب پیاده شده، در کنارشان نشست و از آن نان میل کرد. به برکت وجود امام، بر نان‌ها افزوده شد و همه سیر شدند. پس از آن مهمانی بی تکلف، حضرت از آنها دعوت کرد تا در منزلش بروند. آنان رفتند و حضرت از آنان به کمال، پذیرایی کرد.»^{۳۰}

او به نیازمندان به نیکی و شایستگی تمام رسیدگی می‌کرد و غم را از چهره آنان می‌زدود؛ از این رو هر ضعیف و بینوا و درمانده‌ای که درخواست یاری داشت، نیازش را برآورده می‌ساخت. او مأمَن بی‌پناهان، فریادرسِ مظلومان و محرومان بود؛ تا آنجا که اموال آن حضرت در این راه هزینه می‌شد.

از امام مجتبی علیه السلام پرسیدند، چگونه است هر سائل و درمانده‌ای که نزد شما می‌آید ناامیدش بر نمی‌کنید؟! فرمود: من هم نیازمند و محتاجی هستم به درگاه خداوند که دوست ندارم او مرا دست خالی بر گرداند و سپس فرمود: آن‌گاه که محتاجی به من روی آورد، به او خوش آمد و آفرین می‌گویم که بخشش به او به سرعت بر من واجب گردیده، بدین جهت او با اظهار نیازمندی‌اش بر من تفضلی کرده و بهترین روزهای شخص جوانمرد آن روزهایی است که مورد سؤال واقع شود و نیازمندی را یاری رساند.^{۳۱}

آری، او قرض قرض‌داران را ادا می‌کرد و به هدیه‌کنندگان، با بهترین هدیه پاسخ می‌داد. اظهار حاجت را روا نمی‌دانست و قبل از اظهار حاجت، نیاز افراد را برآورده می‌ساخت ...

مواعظ رسا و بلیغ امام مجتبیٰ (علیه السلام)

امام مجتبیٰ (علیه السلام) به دلیل تربیت شدنش در دامن رسالت و دامنه‌های پاک پدر و مادر و نیز به دلیل نوشیدن از حقایق و حیانی و سیراب شدن از حکمت نبوی، علوی و فاطمی، مواعظ بلیغ و اثرگذاری را در طول حیات پربارش ایفاد نمود که به دو نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. جوامع الموعظه

«يَا ابْنَ آدَمَ عِفِّ عَن مَّحَارِمِ اللَّهِ تَكُنْ عَابِدًا وَ ارْضَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ تَكُنْ عَيَّيًّا وَ أَحْسِنُ جَوَارَ مَنْ جَاوَرَكَ تَكُنْ مُسْلِمًا وَ صَاحِبِ النَّاسِ بِمِثْلِ مَا تُحِبُّ أَنْ يُصَاحِبُوكَ بِهِ تَكُنْ عَدْلًا إِنَّهُ كَانَ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ أَقْوَامٌ يَجْمَعُونَ كَثِيرًا وَ يَبْنُونَ مَشِيدًا وَ يَأْمَلُونَ بَعِيدًا أَصْبَحَ جَمْعُهُمْ بَوَارًا وَ عَمَلُهُمْ غُرُورًا وَ مَسَاكِنُهُمْ قُبُورًا يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ لَمْ تَزَلْ فِي هَدْمِ عُمْرِكَ مُنْذُ سَقَطْتَ مِنْ بَطْنِ أُمِّكَ فَخُذْ بِمَا فِي يَدَيْكَ لِمَا بَيْنَ يَدَيْكَ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ يَتَزَوَّدُ وَ الْكَافِرَ يَتَمَتَّعُ»^{۳۲}

«فرزند آدم! از کارهای ناروا که خداوند حرام کرده، دامن پاک دار تا عبادت پیشه باشی و به قسمت الهی دل خوش دار تا توانگر شوی و حق همسایگان نیکو شمار تا مسلمان باشی و با مردم همان‌گونه که دوست می‌داری با تو رفتار کنند، رفتار کن تا عادل باشی. پیش از شما مردمانی بودند که مال بسیار اندوختند و کاخ‌های استوار بنا کردند و آرزوهای دور و دراز داشتند ولی همه آنها به هلاکت رسیدند و اعمالشان فریبی بیش نبود و در گورها، جای گرفتند. ای فرزند آدم، از روزی که از مادر زاده شدی، همواره عمرت را تباه می‌سازی و فرصت از دست می‌دهی! پس، از امروز آنچه را که در اختیار تو است، توشه‌ای برای واپسین روز بگیر؛ زیرا مؤمن توشه آخرت فرا می‌آورد و کافر، بهره دنیایی می‌برد و به لذت‌ها می‌پردازد.»

۲. المبادرة الي العمل

«اتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَ جِدُوا فِي الطَّلَبِ وَ مُجَاهَةِ الْهَرَبِ وَ بَادِرُوا الْعَمَلَ قَبْلَ مُقَطَّعَاتِ النَّفَقَاتِ وَ هَاذِمِ اللَّذَاتِ فَإِنَّ الدُّنْيَا لَا يَدُومُ نَعِيمُهَا وَ لَا تُؤْمَنُ فَجِيعُهَا وَ لَا تَتَوَقَّى فِي مَسَاوِيهَا غُرُورٌ حَائِلٌ وَ سِنَادٌ مَائِلٌ فَاتَعِظُوا عِبَادَ اللَّهِ بِالْعَبْرِ وَ اعْتَبِرُوا بِالْأَثَرِ وَ ارْذَجِرُوا بِالنَّعِيمِ وَ انْتَفِعُوا بِالْمَوَاعِظِ فَكَفَى بِاللَّهِ مُعْتَصِمًا وَ نَصِيرًا وَ كَفَى بِالْكِتَابِ حَاجِبًا وَ حَصِيصًا وَ كَفَى بِالْجَنَّةِ ثَوَابًا وَ كَفَى بِالنَّارِ عِقَابًا وَ وَبِالْآلَاءِ»^{۳۳}

«بندگان خدا! از گناه در پیشگاه خدا بترسید و در طلب خشنودی پروردگار بکوشید و در گریز از عذاب و خشم الهی تلاش کنید و پیش از آنکه گرفتاری‌های خانمان برانداز

به شما روی کند و زمان مرگتان فرا رسد، به کار نیک مبادرت ورزید؛ زیرا نعمت‌های دنیا ناپایدار است و کسی از آسایش در امان نیست و از بدی‌هایش مصون نمی‌ماند. فریبنده‌ای گذرا و نابود شونده و تکیه گاهی بی‌بنیان است.

ای بندگان خدا، از عبرت‌ها پند بیاموزید و از اخبار پیشینیان عبرت بگیرید و از تن آسایی و خوشگذرانی دست بردارید و از پندها بهره‌ور شوید. همین بس، که قرآن در قیامت احتجاج کننده و مخاصمه‌گر شما باشد و نیز عطا و پاداش بهشتی و ترس و کيفر و وبال آتش برای عبرت گرفتن کافی است. همانا انتقام خداوندی و یاری او و احتجاج و مخاصمه کتاب، شما را کفایت می‌کند.»

از این نوع مواظب در کلمات نورانی امام مجتبی‌علیه‌السلام فراوان است که به ذکر همین دو نمونه عرشی و راه‌گشا اکتفا می‌کنیم.

سبط گرامی پیامبر ﷺ، در حوزه اخلاق، سیاست، اقتصاد، فرهنگ و اجتماعات، خطبه‌های بلیغ و توصیه‌های نورانی فراوان دارد که حقیقت آنها معرف و نمایانگر آن‌اند که گویا پیامبر یا علی ﷺ، به ایراد سخن پرداخته و کلمات عرشی را بیان فرموده‌اند!

حضور در صحنه‌های پیکار

امام حسن مجتبی در کنار پدرش علی بن ابی‌طالب ﷺ در صحنه‌های پیکار و مبارزه و جبهه‌های نبرد و دفاع از حقیقت مظلوم و در راستای آرمان‌های امامت شیعی و دفاع از مظلومیت و جایگاه غضب شده، حضوری فعال و چشمگیر داشت و در این راه، همه وجودش را گذاشت تا آیندگان بدانند که راه و صراط حقیقت مسدود نمی‌گردد گرچه لازم باشد سخنش را با پاره‌های جگرش واگوید و این است که حسن بن علی، سبط پیامبر، همواره در صراط مستقیم و در کنار پدرش، مدافع حقیقت مظلوم بود و اکنون به خواست پدر و دفاع از امامت راستینش در صحنه‌هایی که یاد می‌شود، حضور پر نمودش را می‌نگریم:

۱. شرکت و دعوت از مردم برای شرکت در جنگ جمل

دوران بیست و پنج سال نشینی امام علی‌علیه‌السلام دورانی سخت برای خاندان اهل بیت و علی‌علیه‌السلام بود. امام مجتبی‌علیه‌السلام در این دوران، مادر بزرگوارش را از دست داد. آنان از دور نظاره‌گر اوضاع داخلی جامعه اسلامی بودند. تحولات دوره عثمان (خلیفه سوم) در نهایت منجر

به فرو پاشی حاکمیت عثمان شد و مردم مصرانه از علی علیه السلام خواستند تا به امر حکومت و حاکمیت بیاید و آن را بپذیرد که خود آن حضرت می فرماید:

«فَمَا رَاعِنِي إِلَّا وَالنَّاسُ كَعُرْفِ الضَّبُعِ إِلَيَّ يَنْتَالُونَ عَلَيَّ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ حَتَّى لَقَدْ وُطِئَ الْحُسَيْنَ وَشَقَّ عَطْفَايَ مُجْتَمِعِينَ حَوْلِي كَرَبِيضَةِ الْغَنَمِ فَلَمَّا مَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَكَثَتْ طَائِفَةٌ وَمَرَقَتْ أُخْرَى وَ قَسَطَ آخَرُونَ كَأَنَّهُمْ لَمْ يَسْمَعُوا اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ بَلَىٰ وَ اللَّهُ لَقَدْ سَمِعُوهَا وَ وَعَوْهَا وَ لَكِنَّهُمْ حَلَيْتِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِهِمْ وَ رَأَوْهُمْ زَبْرُجُهَا».^{۳۴}

«هیچ عاملی مرا بر پذیرش خلافت برنیا نگیخت جز اینکه دیدم مردمی پیرامونم گرد آمده اند و همانند موهای دور گردن کفتار از هر طرف به سویم می شتافتند تا اینکه حسنینم زیر دست و پا رفته و دو سوی جامه ام پاره شد. همچون گله های گوسفند پیرامونم را محاصره کردند. این بود که پذیرای خلافت شدم و آنگاه که خلافت را پذیرفتم، گروهی پیمان شکستند (اصحاب جمل) و عده ای از دین خارج شدند (خوارج) و برخی ظالمانه یورش آوردند (معاویه و امویان). اینان گویا کلام خدا را نشنیده اند آنجا که می فرماید: این سرای آخرت را برای کسانی قرار داده ایم که در زمین برتری طلبی نکنند و به فساد در زمین نپردازند و عاقبت نیک از آن پرهیزگاران است. آری، شنیدند و لکن دنیا در نظرشان شیرین آمد و زیورهای دنیا آنان را فریب داد.»

با این توضیح، سه جبهه در برابر آن حضرت گشوده شد؛ جمل، صفین، نهروان. امام مجتبی علیه السلام در کنار پدر بزرگوارش علی علیه السلام در جمل شرکت داشت و به تهیه نیرو و ساماندهی امور جنگ می پرداخت.

هنگامی که ابوموسی اشعری فرماندار کوفه با فرستادگان امام علی علیه السلام برای مقابله با شورش داخلی جمل، همکاری نکرد، امام علی فرزند خود امام حسن مجتبی علیه السلام را به اتفاق عمار یاسر همراه با نامه ای به کوفه اعزام کرد. آن حضرت با سخنرانی خود در مسجد کوفه توانست ۱۰/۰۰۰ نفر را به میدان جنگ بر ضد جملیان بکشاند.^{۳۵}

امام حسن علیه السلام، قبل از جنگ جمل سخنرانی کرد و علی علیه السلام وی را در این جنگ، به میمنه (سمت راست) سپاه فرستاد و فرماندهی را برعهده اش نهاد.^{۳۶}

نیک می دانیم که ماجرای جمل چگونه شکل گرفت اما مهم آن است که امیرمؤمنان علی علیه السلام، به عنوان امام مسلمین و خلیفه، مورد قبول مسلمانان بود و در صورتی که علیه آن

حضرت هجوم شده، دفاع از امامت و خلیفه مورد قبول مسلمین، فرض بوده است و در همین راستا است که امام مجتبی در واقعه جمل، حضوری پررنگ و همه جانبه دارد.

وأعلن الإمام الحسن عليه السلام عزل أبي موسى الأشعري عن منصبه، وقال له: «... والله ما أردنا إلا الإصلاح، وليس مثل أمير المؤمنين يخاف على شيء»، ... فصعد الحسن عليه السلام على المنبر، فحمد الله وأثنى عليه وذكر جدّه فصلّى عليه، وذكر فضل أبيه وسابقته وقرايته من رسول الله صلى الله عليه وآله وأنه أولى بالأمر من غيره...»^{۳۷}

«امام حسن مجتبی عليه السلام عزل ابوموسی اشعری را از منصب خویش اعلام کرد و به وی فرمود: ... ابو موسی! به خدا سوگند که قصد و اراده ما اصلاح امور است و کسی را جز علی، امیر مؤمنان، نمی شناسیم که بر وضع مسلمانان بیمناک باشد. پس بر منبر رفت و حمد و ثنای الهی به جای آورد و از جدش یاد کرده و بر او درود فرستاد و فضایل پدر و سابقه نیکی اش و نزدیکی او به پیامبر را یادآوری نمود و فرمود: او از دیگران به امر حکومت اسلامی سزاوارتر است.»

سخنرانی امام مجتبی عليه السلام در جنگ جمل، بسیار پر شور و مهیج ایراد گردید و شمار بسیاری را به مبارزه با پیمان شکنان جمل گسیل داشت.

۲. امام حسن مجتبی عليه السلام در صفین

معاویه خوب می دانست که امام مجتبی عليه السلام، به لحاظ اهمیت جایگاه و مکانت علمی و روحی، در درجه ای است که خلافت به او انتقال یابد، لذا تصمیم گرفت فردی را به نزد امام بفرستد تا به نوعی آن حضرت را از حضور در معرکه باز دارد و لذا او را به خلافت ترغیب نمود. و این کار را توسط عبدالله عمر و به فرستادن او به نزد امام حسن عليه السلام انجام داد. امام حسن عليه السلام در پاسخ به گفته عبدالله بن عمر فرمود:

«كلاً والله لا يكون ذلك، لكأني أنظر إليك مقتولاً في يومك أو غدك»^{۳۸}.

«هرگز، به خدا سوگند چنین نخواهد شد. گویی می بینم که تو امروز یا فردا کشته خواهی شد.»

امام حسن مجتبی عليه السلام، سخنرانی بلیغی ایراد کرده، فضایل جد و پدرش را یاد آوردند و امامت حتمیه و قطعیه علی بن ابی طالب را باز گفتند و لزوم دفاع از او به عنوان امام مفترض

الطاعة را بیان داشتند.

در میدان نبرد با شامیان ستیز کرده و به دست او افرادی به هلاکت رسیدند که خود، ماجرای مفصلی در تاریخ و قصه صفین است.

امام مجتبی علیه السلام که در واقعه صفین، شاهد شهادت عمار یاسر به دست فئه باغیه بودند، رفعت جایگاه او در جنگ صفین، بعد از شهادت آن صحابی بزرگ را یاد آوردند.

۳. امام حسن مجتبی علیه السلام در ماجرای حکمیت

واقعه صفین منجر به جریان حکمیت شد که امام مجتبی علیه السلام در ماجرای حکمیت هم حضور داشتند. پس از جریان حکمیت که فتنه بزرگی را در تعاقب تاریخی امت های اسلامی رقم زد، مردم به کوفه باز گشتند و با این حکمیت و بازگشت نابهنجار و غیر مطلوب، مردم در جریان حکمیت و نتایج آن واقع شدند، آنها مصرأً از علی علیه السلام می خواستند که خودش یا یکی از فرزنداناش، سخن بگوید.

«فقال علي عليه السلام: قم يا حسن، فقل في هذين الرجلين عبد الله بن قيس (ابو موسى الاشعري) و عمرو بن العاص. فقام الحسن، فقال: أيها الناس قد أكثرتم في هذين الرجلين وإنما بعثنا ليحكمنا بالكتاب على الهوى، فحكمنا بالهوى على الكتاب، و من كان هكذا، لا يسمي حكماً ولكنه محكوم عليه وقد أخطأ عبد الله بن قيس إذ جعلها لعبد الله بن عمر، فأخطأ في ثلاث خصال: واحدة (منها) أنه خالف (يعني ابا موسى) اباه (يعني عمر) إذ لم يرضه لها ولا جعله من أهل الشورى. وأخرى فإنه لم يستأمره في نفسه. وثالثة أنه لم يجتمع عليه المهاجرون والانصار، الذين يعقدون الامارة ويحكمون بها على الناس. و أما الحكومة فرضي الله (بها) وقد حكم النبي - صلى الله عليه وآله وسلم - سعد بن معاذ في بني قريظة فحكم برضاء الله لا شك فيه ولو خالف لم يرضه رسول الله».^{۳۹}

«ای مردم، درباره این دو مرد سخن بسیار گفتید؛ این دو تن به حکمیت انتخاب شدند تا از قرآن بر ضد هوای نفس حکم دهند ولی آنان به میل و خواسته خود بر ضد قرآن حکم دادند و کسانی که چنین باشند، حکم خوانده نمی شوند. بلکه محکوم علیه هستند! عبدالله بن قیس (ابو موسی اشعری) آنگاه که عبدالله بن عمر را خلیفه خواند، در سه مورد اشتباه کرد؛ زیرا عمر پسرش را شایسته این مقام ندانسته و او را جزو شوری قرار نداده بود. دوم اینکه ابو موسی کسی را با خود به مشورت نخواند و نمی دانست

که عبدالله عمر خلافت را می‌پذیرد یا نه. سووم اینکه مهاجران و انصار که خود، امارت را تشکیل می‌دهند و با تعیین خلیفه بر مردم حکم می‌رانند بر عبدالله عمر اجماع نکردند. اما داوری درست آن است که پیامبر سعد بن معاذ را در مورد بنو قریظه به حکمیت برگزید و سعد هم بدان‌گونه که خدا خرسند شود، داوری کرد و بدون تردید اگر بر خلاف رضای خدا حکم می‌نمود، پیامبر نیز به رأی سعد رضایت نمی‌داد.»

امام مجتبیٰ (علیه السلام) در نهروان

نیک می‌دانیم که ماجرای حکمیت، عواقب ناگواری را برای عالم اسلام رقم زد که در بین این پیامدهای شوم و نامبارک شکل‌گیری خوارج نهروان بود. افرادی جاهل، متنسک، متعصب، فاقد معرفت نسبت به امام و حجت الهی و... لذا صف‌بندی تندری را بر ضد علی (علیه السلام) رقم زدند. پس از بازگشت از صفین و مراجعه به کوفه در اواخر سال ۳۸ هجری تا روز شهادت آن حضرت، مدت دو سال و چنده ماه بیشتر فاصله نبود. این مدت، اوج غم‌های علی (علیه السلام) را حکایت می‌کند. افرادی همچون عبدالله بن وهب راسبی، علی (علیه السلام) را خطا کار دانسته و او را امر به توبه کردند و در نامه‌ای به حضرت، این کلمات سخیف را نگاشت و خود و یارانش در نهروان تجمع کردند و تقریباً نهروان را به صورت یک پادگان نظامی قرار دادند.

علی (علیه السلام) که به قصد شام در نخيله آماده حرکت بود، با شنیدن خبر تجمع نهروانیان به آن سو رفت و بدینسان جنگی دیگر با عناصری متصلب، جاهل، متعقب، فاقد هر نوع معرفت و درکی، در گرفت. حسن بن علی (علیه السلام) همراه پدر گرامی‌اش در نهروان حضور داشت و در مواقف فراوانی به ارشاد نهروانیان و تبیین چهره نورانی پدر بزرگوارش علی (علیه السلام) اهتمام بلیغ ورزید.

اقدام علی (علیه السلام) پیش از شهادت

علی (علیه السلام) هنگامی که بر اثر ضربت وارد شده بر فرق مبارکش، در بستر بیماری بود، به فرزندش حسن (علیه السلام) فرمان داد که در نماز بر مردم امامت نماید و در آخرین لحظات، او را این گونه وصی خویش قرار داد.

«پسرم! تو بعد از من، صاحب مقام و صاحب خون منی.»^{۴۰}

و دیگر فرزندان خویش و از جمله حسین بن علی (علیه السلام) و برادرانش را بر این مطلب گواه گرفت و سپس فرمود:

«پسرم! پیامبر خدا به من دستور داد تو را وصی خود سازم و کتاب و سلاحم را به تو تحویل

دهم و هم چنان که آن حضرت مرا وصی خود کرده و کتاب و سلاحش را به من داده، مرا مأمور کرده که به تو دستور دهم در آخرین لحظات زندگی ات آنها را به برادرت حسین تحویل دهی.^{۴۱} بدین صورت امامت را به صورت علنی به مردم و در خطابی سرّی به او منتقل کردند.

شهادت امیر مؤمنان و انتقال امامت به امام مجتبی علیه السلام

در نتیجه تحرکات خوارج و نهروانیان، پس از نماز صبح نوزدهم مبارک رمضان، به دست ابن ملجم مرادی، ضربتی بر فرق مبارک علی علیه السلام وارد شد و در بیست و یکم ماه رمضان سال چهل هجرت در شهر کوفه به شهادت رسید. امام علی علیه السلام قبل از شهادتش، بنا بر اسرار نهفته ربّانی والهی و طبق نص وارده از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اسرار امامت را به امام مجتبی سپرد و ایشان را به امر الهی و نبوی بر رهبری امت منصوب کرد.

«امیرمؤمنان او را پس از خویش به احراز مقام خلافت معرفی کرد و پس از ضربت پسر ملجم که به شهادتش انجامید، حسن را در وصیت خود به امامت برگزید.»^{۴۲}
«مسلمانان هم بنابراین وصیت، پس از شهادت امیرمؤمنان به جانب حسن علیه السلام هجوم آوردند و در صبح بیست و یکم ماه رمضان سال چهل هجرت در مسجد کوفه به بیعتش شتافتند.»^{۴۳}

سخنرانی امام مجتبی علیه السلام در مسجد کوفه

امام حسن علیه السلام در تجمع کوفیان، سخنرانی مهمی ایراد کردند که خاطره خطبه‌های علی بن ابی طالب علیه السلام را در ذهن‌ها زنده ساخت؛ زیرا او فصاحت و بلاغت را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ارث برده و روح علوی و فاطمی را با خود داشت. سخن در زبان او موم و رام بود و کلمات حکمت از آبخور فصاحت و بلاغتش جاری می‌شد. او در میان مهاجر و انصار بر منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

«دیشب مردی از این جهان رخت بر بست که نه از پیشینیان و نه از آیندگان کسی در شایسته کاری به او نمی‌رسید. او به همراه پیامبر خدا در راه خدا جهاد و از جان پیامبر نگهبانی می‌کرد. رسول الله همیشه پرچم مجاهدین اسلام را به او می‌سپرد و فرشتگان به همراهش بودند و هرگز از صحنه نبرد، جز با پیروزی باز نمی‌گشت و خداوند پیروزی مسلمین را به دست او تحقق می‌بخشید. او در شبی به ملکوت اعلی پرکشید که عیسی هم در همان شب به آسمان رفت و یوشع بن نون وصی موسی

نیز در همین شب چشم از جهان فرو بست. پدرم در حال مرگ چیزی از پول‌های زرد و سفید از خود باقی نگذاشت، مگر هفتصد درهم از باقیمانده بخشش‌هایش که می‌خواست با آن خدمتکاری برای خاندانش به خدمت گیرد.^{۴۴}

در این هنگام یاد پدر افتاد و بغض گلویش را فشرده و باران اشک بر دیده‌هایش بارید و همه مردم به گریه افتادند و اندوهی سترگ بر جمعیت سایه افکند. سپس فرمود:

«أيتها الناس من عرفني فقد عرفني و من لم يعرفني فأنا الحسن بن علي و أنا ابن النبي و أنا بن الوصي... أنا بن البشير النذير، أنا ابن الداعي إلى الله بإذنه و أنا بن السراج المنير، أنا بن من أذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً، أنا بن... أنا من أهل بيت افترض الله طاعتهم في كتابه».^{۴۵}

بیعت مردم با امام مجتبی‌علیه‌السلام

با آن همه رنجی که علی‌علیه‌السلام داشت و با آن همه پیمان شکنی‌ها و تعارض‌ها که مواجه شد، چنان اندیشیده می‌شد که اگر بیعتی هم رخ دهد، خوش فرجام نخواهد بود؛ یعنی آن همه نقارها، کینه‌ها، فقدان معرفت‌ها و آن همه مال و موقعیت‌گرایی‌ها، مانع از آن می‌شد که بیعت با امام مجتبی‌علیه‌السلام، بیعتی از سر صدق، معرفت و ثبات قدم باشد و البته که چنین هم شد. روشن است که بازماندگان راستین عهد رسالت و عهد پدرش، از این کلیت مستثنی بودند.

واقعه بیعت در زمانه‌ای رخ داد که معاویه در اوج حاکمیت خویش در شام بر کرسی خلافت تکیه زده بود. تکلیف و وظیفه دینی جامعه آن بود که فقط با او بیعت کنند؛ زیرا او وارث پدر و مادر و جدش در همه دانش‌ها و خصلت‌ها و فضیلت‌ها بود و اگر خلیفه پیامبر باید کسی باشد که پیامبر شخصاً او را و به نام مبارکش به این مقام منصوب کرده باشد، قطعاً امام مجتبی‌علیه‌السلام همان فردی است که پیامبر او را با نام برای خلافت مشخص فرمود و او را در ردیف دوازده خلیفه، از علی تا مهدی علیهم‌السلام قرار داد.

بالاخره نصوص، گفته‌ها و اقدامات فراوانی بر حقانیت خلافتش دلالت دارند.

همه خصلت‌های پیشوایی و رهبری امت اسلامی و نیز خلافت حقیقی نبوی در او جمع بود؛ علم، زهد، تقوا، بندگی، شجاعت، وفا، مردمداری، خداترسی، سخنوری و... که برخاسته از صفت والای بلاغت است و همه خصلت‌هایی که لازمه رهبری‌اند، در او جمع بود.

بالاخره در خطابه‌اش چنان از علی‌علیه‌السلام یاد کرد که همگان گریستند و صدای شیون و فریاد جمعیت، در مسجد کوفه موجی عظیم برانگیخت.

پسر عمویش، عبدالله بن عباس در مسجد جامع - که پر از جمعیت بود - در برابر منبر ایستاد. نخست لحظه‌ای انتظار کشید تا طوفان گریه‌ای که به دنبال این خطابه سرتاسر مسجد را فرا گرفته بود، فرو بنشیند، آنگاه با صدایی طنین‌دار و رسای موروثی خود همچون سروش آسمانی فریاد برآورد؛ هان! ای گروه مردمان، این پسر پیغمبر و جانشین پیشوا و امام شما است، با او بیعت کنید که خدا به وسیله او دنباله‌روان رضای خود را به راه‌های سلامت رهبری می‌کند و به اذن خود، آنها را از تیرگی‌ها به نور می‌کشانند و به راه راست هدایت می‌کند.^{۴۶}

دیگرانی هم برخاستند و سخن گفته و وفاداری اعلام نمودند؛ همچون علی بن حاتم... و بدین صورت و با ذهنیت روشنی که در بسیاری از حاضران در مسجد کوفه وجود داشت. مبنی بر شنیدن سخنان پدر و جدش، زمینه گسترده بیعت فراهم آمد و در بیست و یکم رمضان سال چهارم از هجرت، بیعت با امام مجتبی (علیه السلام) روی داد. سپس امام مجتبی (علیه السلام) سخنرانی مبسوطی ایراد کرد که متأسفانه این مختصر را جای انعکاس آن نیست. این واقعه، به خلافت الهیه و ذاتیه او رسمیت و مقبولیت اجتماعی داد و حضرت رسماً خلافت اسلامی را که در نگاه شیعی، همان امامت منصوب است عهده‌دار گردید.

آغاز فتنه‌ها

با اینکه به گفته ابن کثیر «مردم به او بیش از پدرش محبت می‌ورزیدند»^{۴۷} باند اموی در شام و تابعان بی‌خرد و اندیشه آنان در بلاد دیگر، به توطئه‌های عمیق و همه جانبه دست زدند و در کوفه افرادی نظیر «عمر بن حریش، عماره بن ولید، حجر بن عمرو، عمر بن سعد، ابو بردة بن ابو موسی اشعری، اسماعیل و اسحق پسران طلحه و... مراتب فرمانبری و همراهی خود را به معاویه نوشتند و او را به حرکت به سوی کوفه تحریک و تشویق نموده، ضمانت کردند که هرگاه سپاه او به اردوگاه حسن بن علی نزدیک شود، حسن را دست بسته تسلیم او کنند یا ناگهان او را بکشند»^{۴۸}.

و بدینسان طرفداران باند اموی، شکاک‌ها، خوارج نهروان، حزب الحمراء که بیست هزار مرد مسلح کوفی بودند، به نوعی همگامی خود را با حاکمیت شامیان به رهبری معاویه بن ابی سفیان ابراز کردند.

کوفه گرچه پایگاه اسلام است و جایگاه پرچمداران و رهبران بوده، لیکن به گفته صعصعة بن صوحان، در آن جمعی مردم درشت خوی و خشک می‌زیستند که از اطاعت صاحبان امر سر باز می‌زدند و به وحدت، شکست می‌آوردند»^{۴۹}.

آن روز که کوفه با امام حسن علیه السلام بیعت کرد، تمامی عناصر موجود در آن، که در کمتر موضوعی وحدت نظر می یافتند، در موضوع بیعت با آن حضرت متفق و هماهنگ شدند.^{۵۰} پر واضح است که این هماهنگی نمی توانست پر دوام و با ثبات باشد؛ چه اینکه چهار گروه به نوعی که یاد کردیم؛ یعنی باند اموی، شکاکان، خوارج و حزب الحمراء، در آن به ایجاد تفرقه می پرداختند و از سویی هم جاسوسان شامی صحنه را می آلودند و روزنه های وفاق و نور و روشنی را سد می کردند. به علاوه، اینکه کوفیان، مردمی بی ثبات بودند و هر امری می توانست وحدت آنان را به تفرقه بکشاند و چنین هم شد.

بسیار به جا است که معاویه را نخستین برانگیزاننده احساسات قبیله ای بدانیم. او، با به یاد آوردن خصومت های فراموش شده و برافروختن آتش اختلاف، نخستین کسی بود که مبنای دین توحید؛ یعنی اتحاد و وحدت را در هم شکست.^{۵۱}

تجمع کوفیان برای رویارویی با لشکر شام

خبر حرکت سپاه شام به رهبری و پیشگامی معاویه به کوفه رسید. منادی در کوفه فریاد برآورد: «الصلاة جامعة»، مردم در مسجد گرد آمدند. امام مجتبی علیه السلام در فضیلت جهاد سخن گفت. عدی بن حاتم در برابر سکوت شرمگینانه کوفیان در برابر بیانات امام مجتبی خشمگین شد و فریاد برآورد: «چه زشت است این رفتار، چرا به پیشوا و فرزند پیغمبرتان پاسخ نمی دهید».^{۵۲} کجایند خطیبان شهر که در دوران راحتی زبانشان به تیغی تیز همانند بود؟ اف بر شما!

سپس رو به حسن بن علی علیه السلام کرده، ضمن ابراز وفاداری گفت: من، هم اکنون با سپاهم به نخیله می روم و... بعد از او خطیبانی به شور آمدند و هر کدام اعلام حرکت به نخیله کردند. سپاهی عظیم گرد آمدند و به سوی نخیله و سپس دیر عبدالرحمان به راه افتادند.

امام حسن علیه السلام در نظر گرفت که مدائن را به خاطر موقعیت حساس نظامی اش، پایگاه عالی فرماندهی قرار دهد.^{۵۳} و بدینسان جبهه کوفه به رهبری امام در مدائن و دیر عبدالرحمان آراسته شد.

خیانت فرماندهان

در سپردن فرماندهی به افراد، سه نفر مورد نظر امام بودند؛ عبیدالله بن عباس، قیس بن سعد بن عباد و سعید بن قیس همدانی. عبیدالله بن عباس نخستین کسی بود که به فرماندهی سپاه برگزیده شد، اما او با همه سوابق درخشانی که داشت، کمتر به فرامین آن حضرت عمل نمود و

متأسفانه فریفته سخنان معاویه شد و این، در ملاقاتی شبانه روی داد.

همین که بامداد شد، مردم هرچه انتظار کشیدند که عیدالله از خیمه خویش بیرون آید و با آنان نماز بخواند، بیرون نیامد؛ چون هوا روشن شد و به جستجویش رفتند و او را نیافتند؛ از این رو، قیس بن سعید بن عباد با ایشان نماز به جای آورد و...^{۵۴}

بازی خوردن عیدالله بن عباس، در قیس بن سعد و سعید بن قیس همدانی اثر گذاشت، آنها هم فریب خورده و با انبوهی از لشکر تحت فرمان، سستی پیشه کردند و با هم مقاومتی که قیس بن سعد نمود عاقبت به وسیله سخنان بسر بن اوطات خام شد و حسن بن علی علیه السلام را تنها گذاشت و همین ماجرا نیز در حق سعید بن قیس عملی شد و عاقبت امام تنها ماند.

مظلومیت امام در ساباط مدائن

اخبار خیانت فرماندهان در ساباط مدائن، به آن حضرت رسید. به دنبال آن، در ساباط مدائن خطبه خواند و در بخشی از خطبه اش فرمود:

«به خدا سوگند که من امیدوارم شب را به صبح آورم، درحالی که خیر خواهترین مردم برای بندگان باشم و شبی را به صبح نیاورم درحالی که کینه‌ای از مسلمانان به دل داشته باشم. آگاه باشید آنچه را که در وحدت کلمه و اتحاد است، هر چند خوش نداشته باشید برایتان بهتر است از چیزی که شما را به اختلاف و جدایی بکشاند. گرچه شما آن را دوست داشته باشید. هشیار باشید که آنچه من درباره شما می‌اندیشم و رأی می‌دهم برای شما بهتر است از آنچه شما برای خویش می‌اندیشید. پس با دستور من مخالفت نکنید و رأیم را تباه نسازید و در صدد مخالفت با من بر نیایید. خداوند من و شما را پیامرزد و بدانچه دوستی و خشنودی او در آن است، رهنمون فرماید!»^{۵۵}

پس از این سخنان، یاران بی‌وفا و سست عنصر که در میان آنها همان چهار گروه جمعیتی بودند (باند اموی، شکاکان خوارج، حزب الحمرا)، به سرا پرده حضرت ریخته و هرچه در آن بود را به غارت بردند. جراح بن سنان از قبیله بنی اسد، در تاریکی ساباط مدائن، شمشیری به بدن مبارک امام معجبتی علیه السلام و به ران آن حضرت زد که به استخوان رسید! در این هنگام یکی از یاران با وفای حضرت، شمشیر جراح بن سنان را گرفت و شکمش را با همان شمشیر درید و به تلافی جنایت بزرگی که انجام داده بود، او را کشتند.^{۵۶}

به نوشته شیخ راضی آل یاسین، حادثه سابط مدائن کمتر از حادثه عاشورا نبود.

صلح امام حسن مجتبی علیه السلام

با شرایط دشواری که پیش آمده بود، امام مجتبی، پیشنهاد معاویه برای صلح را پذیرفت و در حقیقت آن حضرت در این صلح، محنت فراوانی را متحمل شدند. آن حضرت، نرمشی بزرگ و خردمندانه انجام دادند تا از فاجعه و راهیهای عظیم جلوگیری نمایند طبری و بسیاری از مورخان آورده‌اند که «معاویه ورقه سفیدی که پای آن را مهر کرده بود، نزد حسن فرستاد و بدو نوشت اختیار با تو است در این ورقه هر شرطی می‌خواهی بنویس»^{۵۷}

البته این نکته را باید بدانیم که مسأله صلح در سیره پدر و جدش مسأله‌ای بوده که بنابر ضرورت‌های مهمی انجام گرفته است؛ چنانکه جد گرامی‌اش در سال‌های اول بعثت تا آخرین مدتی که در مکه بودند روششان در مقابل مشرکین مسالمت بوده و هر چه آزار از آنها به ایشان می‌رسید، به یارانشان دستور برخورد نمی‌دادند. ولی وقتی که هجرت می‌کنند. در مدینه این آیه نازل می‌شود:

﴿أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾^{۵۸}

«اذن داده شد به آنانکه که مظلوم واقع شدند، بجنگند و خدا بر یاریشان توانا است.»

وقتی در مدینه هستند باز در صلح حدیبیه، با اهل مکه صلح می‌کنند و نیز با یهودیان پیمان عدم تعرض می‌بندند. همچنین علی علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله روشش تا زمانی که حکومت در دست ایشان قرار نگرفته، روش صلح است.

بندهای صلح امام حسن مجتبی با معاویه

امام حسن مجتبی علیه السلام، بندها و شرایط صلح را بدین گونه می‌نگارند:

۱. حکومت، به معاویه واگذار می‌شود بدین شرط که به کتاب خدا و سنت پیغمبر و سیره خلفای شایسته عمل کند.
۲. پس از معاویه، حکومت متعلق به حسن است و اگر برای او حادثه‌ای پیش آمد، متعلق به حسین است.
۳. معاویه باید ناسزا به امیرالمؤمنین، علی علیه السلام و لعن به آن حضرت را در نمازها ترک کند و علی را جز به نیکی یاد ننماید.

۴. بیت المال کوفه که موجودی آن پنج میلیون درهم است مستثنی است و تسلیم حکومت شامل آن نمی‌شود و معاویه باید هر سال دو میلیون درهم برای حسن بفرستد. و بنی هاشم را از بخشش‌ها و هدیه‌ها بر بنی امیه امتیاز دهد و باید یک میلیون درهم در میان بازماندگان شهدایی که در کنار امیرالمؤمنین در جنگ‌های جمل و صفین کشته شده‌اند، تقسیم کند و اینها همه باید از محل خراج دارابجرد (دارابگرد) پرداخت شود. ۵. مردم باید در هر گوشه از زمین‌های خدا، شام، عراق یا یمن و حجاز در امان باشند و سیاه پوست و سرخ پوست از امنیت کامل برخوردار شود و حکومت لغزش‌های آنان را نادیده بگیرد.»^{۵۹}

اینها مجموعه‌ای از موارد قرارداد بود که معاویه همه را پذیرفت و نامه را امضا کرد. حقیقت این است که صلح بر امام حسن مجتبی علیه السلام از جنبه‌های گوناگون تحمیل شد و مصالح مهمی وجود داشت از قبیل حفظ خون مسلمین، حفظ اسرار امامت و... که حضرت مجبور به صلح شد و گرنه همان شجاعتی را که پدرش علی و سپس برادرش حسین علیه السلام داشتند، ایشان نیز بدون کم و کاست داشت. بررسی بندهای صلح، مباحث گسترده‌ای را می‌طلبد که نمی‌توان در این نوشته مختصر، چنین رویکردی را برگزید.

صلح امام حسن مجتبی، عزت بخشی تاریخ اسلام

امام حسن مجتبی علیه السلام در واقع استراتژی مبارزات اسلامی - شیعی را در این اقدامات روشن ساختند.

«در آغاز صلح، دو نفر از سران شیعه (مسیب بن نخبه و سلیمان بن صرد) با گروهی از مسلمانان خدمت امام مجتبی علیه السلام مشرف شدند و گفتند: ما نیروی زیادی داریم از خراسان و عراق و... را در اختیار شما می‌گذاریم و حاضریم معاویه را تا شام تعقیب کنیم. حضرت آنها را در خلوت به حضور خواستند و مقداری با آنها سخن گفتند. پس از اینکه بیرون آمدند، آرام شده بودند و نیروهایشان را رها کرده و پاسخ روشنگری هم به همراهان خودشان دادند. طه حسینی مدعی است که در این دیدار، در واقع سنگ زیر بنای اصلی مبارزات تشیع، به گونه‌ای عزتمندانه بنا گردید؛ یعنی وی می‌خواهد بگوید، امام حسن با آنها مشورت کردند و در همین دیدار تشکیلات عظیم شیعی را به وجود آوردند؛ بدین جهت کار امام حسن علیه السلام کار بنیانی،

عزت آفرین، عمیق و زیر بنایی بود.»^{۶۰}

بر آیند و آثار صلح امام مجتبی

آثار و براینده صلح امام مجتبی علیه السلام، آثار گرانقدری است که برای مسلمانان نمودار شد؛ زیرا با کینه‌ای که امویان از اسلام به دل داشتند، اگر این صلح انجام نگرفته بود، با نفاق شکننده‌ای که در جامعه آن روز وجود داشت، اثری از اسلام باقی نمی‌ماند و امامت اسلامی به‌طور کلی نابود می‌شدند. اما امام مجتبی علیه السلام با درایت و بینش والای خود، خطرات مهمی را از حوزه اسلامی زدود.

اقدام معاویه

از دقیق‌ترین مقیاس‌هایی که به وسیله آن می‌توان شخصیت و عمق وجودی افراد را کاوید، بررسی وضع رفتار افراد با تعهداتی است که به آن تن داده‌اند و پر واضح است که فرد پیمان شکن که با دروغ و دغل، پیمانی را تحمیل کرده و سپس زیر پا می‌نهد، فاقد هرگونه وفاداری و عمق شخصیتی است. چنین کسی را نمی‌توان حتی در گروه انسان‌های با شخصیت شمرد. چنین فردی برای رسیدن به هدف، از هر وسیله‌ای بهره می‌برد و قطعاً طرف مقابل امام مجتبی علیه السلام چنین فردی است.

«آری معاویه در مسجد کوفه بر فراز منبر شد، در حالی که هنوز کمتر از یک هفته از امضای قرارداد می‌گذشت، با صراحت پیمان خود را شکست و بر فراز منبر چنین گفت: هر تعهدی که به حسن سپرده‌ام، زیر پای من است و بدان وفا نخواهم کرد!»^{۶۱}

شکست معاویه

اما امام مجتبی علیه السلام با درایت خویش، هرگز به فرزند معاویه (یزید) رسمیت نبخشید و با سیاست خویش، معاویه را در جامعه دینی رسوا نمود و شکستی تلخ را بر او وارد ساخت که متأسفانه تفصیل آن، مجال گسترده می‌طلبد و این نوشته را از حد یک مقاله کوتاه خارج می‌کند.

اتهام به امام مجتبی و مسأله تعدد همسر

امویان تلاش وسیعی داشتند که امام مجتبی علیه السلام را از نظرها بپندازند، لذا مسأله تعدد همسر را در بلندگوها و تجمعات فراوان به صورت گسترده مطرح می‌کردند که این مسأله متأسفانه در

تاریخ به عنوان یک اندیشه انحرافی به بدنه افکار اجتماعی رسوخ کرد که در این مورد، اشاره‌ای کوتاه ضروری است:

ابوالحسن مدائنی آورده است: «كان الحسن كثير التزويج... و قال: احصي زوجات الحسن فكن سبعين امرأة»؛^{۶۲} «حسن بن علی، بسیار ازدواج می کرد؛ وقتی همسرانش را شمردند، به هفتاد تن رسید!»

بلخی می نویسد: «و كان ارخى ستره علی مأتین حرة؛ حسن بن علی با دویست زن آزاده ازدواج کرد.»

ابوطالب مکی: «انه تزوج مأتین و خمسين امرأة و قيل ثلثائة و كان علی يضجر من ذلك»؛ «حسن بن علی ۲۵۰ زن به همسری خود در آورد و بلکه گفته شده با سیصد زن ازدواج نمود و پدرش علی بن ابی طالب از این امر، رنج می برد!»^{۶۳}

افرادی چون واقدی، بلاذری و عماد زاده: گفته اند: «اما حسن عليه السلام با چهارصد زن ازدواج کرد.»^{۶۴} و در همین راستا، بسیاری از مورخان اهل سنت مطالبی نگاشته‌اند و حتی برخی از مورخان شیعه از ده تا چهارصد مورد هم گفته‌اند!

تحلیلی کوتاه

اولاً: گزارش معتبری از خود امام حسن عليه السلام و سایر ائمه در این باب مطرح نگردیده است. ثانیاً: تفاوت نقل‌ها از ده مورد تا چهارصد مورد، خود علامت و نشانه این است که هر کسی هرچه رسیده نسبت داده است و اختلاف فاحش در این مسأله، نشانه روشنی بر دروغ بودن بسیاری از نقل‌ها است. ثالثاً: چهارصد مورد ازدواج، حداقل باید ۳۰۰ فرزند و یا بیشتر و یا ۲۰۰ فرزند برای ایشان گزارش شده باشد و حال آنکه تعداد فرزندان ایشان را از ۱۲ تا ۱۶ بیشتر ننوشته‌اند.

پر واضح است که چنین نسبت‌هایی انگیزه‌ای جز غرض سرکوب شخصیت والای امام مجتبی عليه السلام نمی‌تواند داشته باشد و متأسفانه خواسته‌اند آن وجود گرامی را فردی عیاش در تاریخ مطرح نمایند و چهره ملکوتی‌اش را در هم شکنند و به حکومت غاصبانه خود استحکام بخشند. بنابراین، دروغ بودن احادیثی چون: «قَالَ إِنَّ عَلِيًّا قَالَ وَ هُوَ عَلَى الْمُنْبَرِ لَا تُزَوِّجُوا الْحَسْنَ فَإِنَّهُ رَجُلٌ مُطَّلَقٌ...»^{۶۵} بسیار روشن است و معلوم است که امری ساختگی است. بررسی ضعف سند روایات و بررسی علایم مجهول بودن آنها، نیاز به نوشتاری جداگانه دارد که از آن خودداری می‌شود.

شهادت امام مجتبیٰ علیه السلام

بعد از ما جرای صلح، امام مجتبیٰ علیه السلام از کوفه به مدینه بازگشت، لیکن معاویه از آن رو که روزبه روز محبت حسن بن علی در دلها افزون می‌شد، احساس خطر شدید می‌کرد و با توجه به این دیدگاه که خلافت را به فرزندش یزید منتقل نماید و حسن بن علی علیه السلام مانع چنین اقدامی است، به توطئه‌های خویش ادامه داد و امر شهادت و مسمومیت آن دُردانه هستی را به همسر آن حضرت، جعده دختر اشعث بن قیس کندی، با وعده‌ای مبنی بر اینکه وی را به تزویج یزید در آورد، سپرد؛ «وقد كان معاوية دسَّ إليها: إنك إن احتلتِ في قتل الحسن وجَّهت إليك بمائة ألف درهم، وزوجتك من يزید، فكان ذلك الذي بعثها على سَمِّه». ۶۶

وصیت امام مجتبیٰ علیه السلام

و أوصى الحسن حسيناً عليه السلام: «فإني أوصيك يا حسينُ بمن خَلَفْتُ مِنْ أَهْلِي وَوُلْدِي وَ أَهْلِ بَيْتِكَ أَنْ تَصْفَحَ عَنْ مُسِيئِهِمْ وَ تَقْبَلَ مِنْ مُحْسِنِهِمْ وَ تَكُونَ لَهُمْ خَلْفًا وَ وَالِدًا وَ إِنْ تَدَفَّنِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَإِنِّي أَحَقُّ بِهِ وَ بَيْتِهِ ... فَإِنْ أَبَتْ عَلَيْكَ الْأَمْرَةَ فَانْشُدْكَ اللَّهُ بِالْقَرَابَةِ الَّتِي قُرَّبَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - مِنْكَ وَ الرَّجْمِ الْمَأْسَةِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَلَا يَهْرَاقُ فِيَّ مِحْجَمَةٌ مِنْ دَمٍ». ۶۷

امام حسن مجتبیٰ به برادر حسین بی علی علیه السلام وصیت کرد که: «تو را وصیت می‌کنم که جانشین من در اهل و اولادم باشی و نیز بر اهل بیتت به اینکه با روی گشاده با بدانشان و پذیرش از نیکانشان مواجه شوی و جای مرا بگیری و اینکه مرا در کنار جدم رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که من سزاوارتر به او و خانه گرمی‌اش هستم... دفن کنی. اگر منع شدی، تو را سوگند می‌دهم که در امر من خونی ریخته نشود.»

دفن در بقیع

اما حقیقت آن است که منع شدیدی رخ داد و حضرت امام حسین علیه السلام نتوانستند برادر گرامی خویش را در کنار جدش دفن نمایند و لذا طبق فقره دیگر وصیتش که فرموده بود: «فَادْفِنْنِي بِالْبُقَيْعِ»، ۶۸ وقتی اعلام شد که بدن مبارک امام مجتبیٰ علیه السلام را در بقیع دفن خواهند کرد، به قدری جمعیت گرد آمد که اگر کسی سوزنی را از بالا می‌افکند، نه بر زمین، که بر سر افراد می‌افتاد. امام حسین علیه السلام بر جنازه مطهر برادرش حسن بن علی علیه السلام نماز گزارد و بدن مطهرش را در بقیع به خاک سپرد.

پی نوشت ها:

۱. ابراهیم: ۲۴
۲. یوسف: ۳۵
۳. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۳، مؤسسه الوفا، بیروت، ۱۴۰۴ق. ص ۲۳۸
۴. همان، ص ۲۳۹
۵. مجلسی، محمدباقر، همان، ص ۲۳۶
۶. همان.
۷. سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، محقق: ابراهیم صالح، دار صادر بیروت، ۱۴۴۵ق. ص ۱۸۸
۸. مجلسی، ص ۲۷۸
۹. سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، تاریخ الخلفاء، ج ۱، محقق: ابراهیم صالح، دار صادر بیروت، ۱۴۴۵، ص ۱۸۹
۱۰. مجلسی، ص ۲۷۸
۱۱. بیهقی سبزواری، حسن بن حسین شیعی، غایة المرام فی فضائل علی و اولاده الکرام، تحقیق: علی هزار، بی نا، بی تا، ص ۲۷۸
۱۲. امینی، ابراهیم، بانوی نمونه اسلام، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت، ۱۳۷۶، ص ۱۱
۱۳. صدوق، علی بن بابویه قمی، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، بیروت لبنان، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۸۶م، ص ۴۹۳
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۶، کتابفروشی علمیه اسلامی، ۱۳۶۹ش. ص ۲۴
۱۵. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۳، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ق، ص ۲۸۲
۱۶. همان، ص ۳۰۵
۱۷. همان، ص ۲۸۶
۱۸. احزاب: ۳۳
۱۹. سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، درالمنثور، ج ۳، ناشر: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۳۶۴ش. ص ۲۲۱
۲۰. شوری: ۲۳
۲۱. حاکم حسکانی، عیدالله بن احمد، شواهد التنزیل، مؤسسه الطبع و النشر و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۹۹۰م، ص ۱۶۸
۲۲. المقریزی، تقی الدین احمد بن علی، فضائل آل البيت، مطبعة المیمیة مصر، ۱۳۲۷، ص ۱۲
۲۳. احزاب: ۵۶

۲۴. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة فی معرفة الائمه، ۱۲۹۴، تهران، ج ۲، ص ۴۳
۲۵. پس هر کس با تو محاجذ (بحث و جدل) کند، بعد از اینکه برای تو علم حاصل شده پس بگو: بشتابید و بیایید که بخوانیم و بیاوریم فرزندانمان و فرزندانان را و زنانان را و زنانان را و جانهايمان و جانهايتان را سپس مباحله نموده و لعنت خدا را بر دروغ گویان قرار دهیم.»
۲۶. حاکم حسکانی، عیید الله بن احمد عن اعلام القرن الخامس، مؤسسة الطبع و النشر، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۹۹۰م، ص ۲۴
۲۷. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، المناقب، ج ۴، مطبعة الحیدریه فی النجف، ۱۹۵۶م، ص ۲
۲۸. المسعودی، علی بن الحسین بن علی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، بیروت، مطبعة العصریة، ۲۰۰۵م، ص ۳۰۶
۲۹. عبدالرزاق المقرم، الامام السبط المجتبی، بیروت، دارالجمیل، ۱۴۰۵ق. ص ۶۲
۳۰. راتب جموش، احمد، الحسن بن علی، دمشق، دارالفکر، ۱۹۸۵م، ص ۱۸۵
۳۱. مؤسس اهل البيت، صلح امام حسن مجتبی ۷، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۶۱ش. ص ۴۴
۳۲. دیلی، حسن بن محمد دیلمی، ارشاد القلوب الی الصواب، انتشارات رضی، ۱۴۱۲ق. ص ۲۲
۳۳. همان، ص ۳۶
۳۴. صبحی صالح، نهج البلاغه، خطبة شقیة، بیروت، ۱۳۸۷ق. ص ۵۰
۳۵. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ج ۱، نشر انصاریان، قم، ۱۳۸۲، ص ۱۲۴
۳۶. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الجمل و النصرة سید القرة، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۳۷۱ش. ص ۳۲۷
۳۷. کاظم العذاری، سعید، الامام الحسن السبط، سیره و تاریخ، مرکز الرسالة المطبعة، ستاره ۱۴۲۵، ص ۴۵
۳۸. همان، ص ۴۷
۳۹. همان، ص ۵۲
۴۰. مسعودی، علی بن الحسین بن علی و شیخ راضی آل یاسین، صلح امام حسن مجتبی، ترجمه: سید علی خامنه‌ای، چاپخانه علمی، ۱۳۵۴، ص ۷۶
۴۱. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفة الائمه، پیشین، ص ۱۵۹
۴۲. شریف القرشی، باقر، زندگانی حسن بن علی، ترجمه فخرالدین حجازی، ج ۲، انتشارات بعثت، بی تا، ص ۴۸
۴۳. همان.
۴۴. شریف القرشی، باقر، همان، ص ۴۹
۴۵. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، مستدرک الحاکم، ج ۳، ناشر: دارالحرمین، ۱۹۹۷م، ص ۱۷۲
۴۶. آل یاسین، شیخ راضی، صلح امام حسن مجتبی، ترجمه: سید علی خامنه‌ای رهبری معظم انقلاب.

۴۷. همان، به نقل از ابن کثیر، تاریخ، ج ۸، ص ۳۷
۴۸. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّه، ج ۲، ص ۸۰
۴۹. آل یاسین، شیخ راضی، صلح امام حسن، ترجمه: مقام معظم رهبری، آیت الله سید علی خامنه‌ای، تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۴۲ به نقل از بلاذری در فتوح البلدان.
۵۰. همان، ص ۱۱۶
۵۱. همان، ص ۱۱۸
۵۲. همان، ص ۱۴۹
۵۳. همان، ص ۱۶۳
۵۴. همان، ص ۲۱۵
۵۵. همان، ص ۲۱۹
۵۶. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ارشاد، ج ۲، چاپخانه علمیه اسلامیة ۱۳۶۲، ص ۱۰
۵۷. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۶، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ۱۳۷۶، ص ۹۳
۵۸. حج: ۲۹
۵۹. شیخ راضی آل یاسین، صلح امام حسن مجتبی، ترجمه: سید علی خامنه‌ای، همان، ص ۲۵۳
۶۰. سید علی خامنه‌ای، مقام معظم رهبری، پژوهشی در زندگی امام سجاده، ناشر: حزب جمهوری، ۱۳۶۱، ص ۸
۶۱. آل یاسین، شیخ راضی، همان، ص ۲۸۲
۶۲. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ارشاد، ج ۲، همان، ص ۲۰
۶۳. مجلسی، محمدباقر، همان، ج ۴۴، ص ۱۷۳
۶۴. مطهر بن طاهر مقدس، البلاد و التاریخ، ج ۵، بی تا، بی نا.
۶۵. «به فرزندانم حسن زن ندهید که او مردی بسیار طلاق دهنده است»، کلینی، الکافی، همان، ج ۶، ص ۵۶
۶۶. مسعودی، علی بن حسین شافعی، مروج الذهب، ج ۳، بیروت، دارالاندلس للطباعة والنشر، ۱۹۸۵م، ص ۵
۶۷. الامینی، سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۱، دارالتعارف للنشر، بیروت، ۱۹۷۸م، ص ۵۸۵
۶۸. همان.



آرکائیو

پیشکش گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی